

## یک چوپان مهربان گله اش را بخوبی می شناسد و همچنین گوسفندان صاحب خود را

### خطبه انجیل یوحنا فصل ۱۰ ایه ۱۱ - ۱۶ و ۲۷ - ۳۰



من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد. اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گله حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد. او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. همان‌طور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم. من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیابم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد....

گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند. من به آنها حیات جاودان می‌بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد. پدری که آنان را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من بگیرد. من و پدر یک هستیم.»

در سال ۲۰۰۷ نویسنده ای به نام آقای کریستوف هیچنس کتابی با عنوان "خدای ما چوپان ما نمی‌باشد" را به چاپ می‌رساند تا این موضوع را عنوان دارد که "خدای چوپان" از دین همیشه برای مطیع کردن مردم و یا برای مقصد سیاسی استفاده کرده است. این نویسنده با استدلال‌های قاطع خود این را بیان می‌کند که در تمام دنیا افرادی هستند که خودشان را فرزندان خدا و یا پیامبران او می‌دانند ولی

در عمل اهداف شوم خودشان را دنبال می‌نمایند تا مردم را زیر سلطه خودشان نگه دارند. عیسی مسیح هم در این خطبه (از این گونه افراد رهبر) صحبت می‌نماید. این افراد کسانی هستند که فقط موفقیت اجتماع شان برای آنها مهم می‌باشد و برای آنها همه کار انجام می‌دهند تا زمانی که ضروری به این رهبران نرسند. از این رو آقای هیچنس به این معتقد است که ما انسان‌ها دیگر به هیچ رهبر و یا حتی خدایی نیاز نداریم. او در کتابش آورده است که عیسی مسیح راهبر ما نمی‌باشد، ولی حال اگر عیسی رهبر ما نمی‌باشد، پس او کیست؟ ایشان اینگونه به این پرسش پاسخ می‌دهند که هرکس رهبر و خدای خودش است. ولی باز این حرف را می‌توان برآستی عنوان کرد؟ در داستان زندگی هر کدام از ما انسان‌ها مثال‌های گوناگونی وجود دارند که نشان می‌دهند ما چگونه زندگی مان را به نابودی می‌کشانیم. در بیشتر موقعیت‌ها ما از طریق اشتباهات و یا طمع‌های خودمان و یا الگوبرداری اشتباه به تباهی کشیده می‌شویم.

یک شاعر به نام پلاوتوس که ۲۵۰ سال قبل از تولد عیسی می‌زیست بشر را اینگونه می‌داند: "انسان خود به تنهایی همانند یک گرگ می‌باشد". اگر من با عقل خودم این داستان‌ها را بسنجم به این نظر می‌رسد که من خود به

تنهایی نمی‌توانم خدای خودم باشم. درست از زمان تولد ما انسان‌ها نیازمند و وابسته به افراد دیگر هستیم. آدم‌ها

همانند ماهی‌ها نمی‌باشند که در بعد از تولد بتوانند راه و روش زندگی کردن شان را بدانند. آدم‌ها نیازمند والدین و کسانی هستند تا آنها را تربیت بدهند. ما بدون این افراد نمی‌توانیم به زندگی ادامه بدهیم و این نیاز فقط در سنین کودکی نمی‌باشد بلکه در سنین بالا هم ما محتاج به کمک‌های اشخاص گوناگونی می‌باشیم. ولی متأسفانه انسان‌ها در زمان کمک کردن و یاری رساندن به حالت گرگ گونه خود باقی می‌مانند. و به همین خاطر نوزاد‌های زیادی سقط جنین می‌شوند و یا کودکانی که مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند و یا انسان‌های پیری که در جامعه جایگاه مناسبی ندارند و یا حتی حیواناتی که خدا برای ما زیستن آفریده است مورد بی‌توجهی ما قرار می‌گیرند و ما آنها را در سیستم‌های مدرن اقتصادی از سوء استفاده می‌کنیم.

اگر امروز عیسی به ما می گوید که او یک چوپان خوب است این سخن برای همیشه صدق می نماید. ما انسان ها به یک همچین شبانی نیاز داریم ، کسی که ما را برای اهداف شخصی خودش نخواهد. ما کسی را می خواهیم که بتوانیم به او اعتماد کنیم. وقتی که عیسی به ما می گوید که او شبان خوب است پس نتیجه می گیریم که او تنها شبان خوب دنیا است. برای اینکه او ما را افریده است و می داند که ما به چه چیزی نیاز داریم . او ما را بهتر از هر کس دیگر می شناسد. دید او در زندگی ما همیشه وجود دارد و همچنین مقدار گناهان ما را نیز می بیند. و مسئله جالب اینجاست که او میل ندارد تا با ما از فاصله دور ارتباط برقرار نماید و یا با ما با دستکش دست بدهد او قصد دارد که با ما در یک مکان قرار بگیرد. او ما را در قلب خودش جای می دهد. و برای نشان دادن بهتر این نکته به ما می گوید که من شبان خوب هستم و بندگانم را می شناسم ، بندگان که متقابلاً من را هم نیز می شناسند .

من در این باره یک تجربه ای در افریقای جنوبی داشتم که برای شما بیان می کنم. من و یک چوپانی توسط یک گاری در راه غذا دادن به گله ای بودیم . بعد از پی مودن مسافتی ما به دشتی رسیدیم که عاری از هیچ حیوانی بود ولی با آن وجود چوپان غذاهای حیوانات را در وسط آن دشت خالی نمود. بعد از اتمام کار ، چوپان با درآوردن صداهای خاص ، حیوانات اطراف را صدا زد و در چند لحظه گله ای از حیوانات به غذاها هجوم آوردند. من از این داستان اینگونه برداشت می کنم که عیسی هم برای برقرار با ما در کلیسا چنین رفتاری می نماید. او در ابتدا با کلامش برای ما ظاهر می گردد و بعد روح خودش را در غسل تعمید برای ما می فرستد. ما در طول زندگی مان هر چیزی که نیاز داشته باشیم از طریق کلام او بدست می آوریم .بعد از مدتی ما می فهمیم که فرزندان خدا بودن به چه معنی می تواند باشد. و یا شاید همانطوری که ان حیوانات صدای سوت ان چوپان را می شناسند ما هم کلام عیسی را در ذهن داشته باشیم و بدانیم. ما بواسطه دعاها با عیسی مسیح و خدای پدر در اسمان ها آشنا می شویم. و این آشنایی بدون زحمت هم نمی باشد چراکه در این راه شیطان با ما در حال جنگ می باشد که هدف او جدایی ما از خدا می باشد و دوست دارد که ما به همان شکل گرگ گونه خودمان باقی بمانیم. جایی که ما با عیسی دیدار می کنیم مکانی می باشد که او خودش را برای ما قربانی می کند تا ما بتوانیم یکی از بندگانش بمانیم .بعلاوه اینکه عیسی کسی است که با ان رهبرانی که ان آقای نویسنده گفته است فرق دارد. چیزی که او از یک رهبر نقل می کند هیچ

شباهتی با مسیح ما ندارد. عیسی همانند رهبران امروزی عمل نمی کند ، رهبرانی که از سر امیال خودشان ما را فرمانروایی می کنند. نه عیسی برای همیشه و با تمام قدرت خدایی اش برای ما باقی می ماند.

با توجه به جمله های گفته شده من می توانم فقط به کسانی فکر بکنم که عیسی انها را دوست می دارد. عیسی به واضح از افرادی صحبت می نماید که هنوز خبری از او نشنیده اند. ادم هایی که برای ما غریبه می باشند ولی در قلب عیسی هنوز وجود دارند. برای ما شاید کمی این موضوع نا آشنا باشد که خدای ما عیسی مسیح همانطور که ما را دوست دارد ، به افراد دیگر نیز لطف دارد. این خیلی دردناک است که ما نمی توانیم برادر و خواهرهای خودمان را بخوبی در اطراف مان شناسایی بکنیم. در دنیای امروزی ما خیلی سختی ها وجود دارد که باعث این امر می شود چیزهایی وجود دارد که باعث ان گشته که ما مسیحیان بخاطر دلایل مختلف از هم جدا بشویم. که برای حل ان فقط می توانیم دعا بخوانیم .همچنین در بین ما این اتفاق می افتد که ما قلب ها و نیازهای دیگران را می یابیم و این فقط دلیل اش عیسی می تواند باشد چراکه ما از ان زمان ها تا کنون صدای عیسی را بخوبی می شناسیم و او را بجای هر رهبر دیگری ترجیح می دهیم و از او پیروی می نمایم . آمین